



Three Stages of Argument according to Three Philosophical Journeys

Ali Babaei¹

1. Associate Professor Faculty of Theology, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

DOI: 10.22034/NRR.2023.58855.1232

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_17295.html

Corresponding Author:
Ali Babaei

Email:
hekmat468@yahoo.com

Received: 2023/07/07

Accepted: 2023/08/17

Available: 2023/09/12

Open Access 

Keywords:
Three Philosophical Journeys, The Originality of Nature, The Originality of the Existence of Gradational, The Originality of the Existence of Personal Oneness, The Argument of Righteous.

ABSTRACT

Many discussions of the issue of causality are evaluated and transformed according to the evolution in three philosophical journeys. One of the most important issues related to the issue of causality is the arguments for the existence of God, which are proportional to the three stages of the originality of nature, the originality of the existence of gradational and the originality of the existence of personal oneness. In the all non-existential arguments, there is a degree of multiplicity, which is the inherent characteristic of the first journey, which is the essential (= māhoŕwi) view. One of the aspects of the reflection of this multiplicity in the arguments of "body, movement, contingency, cognition of the soul, opinion on the complement world and etc.," is that in all of them "holy traveler (=säliḳ), path (=mäsläḳ), mäslouŕkürn-mēnh and mäslouŕkürn-ēlayh- except for a negligible difference in the soul - are different from each other. In the meantime, the argument of righteous (= sēdiqqin) is an argument that, according to Ibn Sina's interpretation, it is claimed that existence itself does not come from anything other than existence itself. Some sages criticized the argument of righteous of Mulla Sadra that, like Ibn Sina's argument, he has used the existence of creatures to prove the existence of God. This article believes that each of the arguments of Ibn Sina and Mulla Sadra follow the requirements of their stages. Therefore, in terms of the characteristics of the stage, it is the argument of righteous under one condition, and under another condition, it is not the argument of righteous, unless the logic and knowledge of another wisdom is used.



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



سه مرتبه برهان صدیقین» بر مبنای سه سیر فلسفی

علی بابایی^۱

۱- دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

DOI: 10.22034/NRR.2023.58855.1232

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_17295.html

چکیده

نویسنده مسئول:

علی بابایی

ایمیل:

hekmat468@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱



دسترسی آزاد

کلیدواژه‌ها:

سه سیر فلسفی، برهان، اصالت ماهیت، اصالت وجود وحدت تشکیکی، اصالت وجود وحدت شخصی، برهان صدیقین

بسیاری از مباحث تابع علیت به تبع تحول در سه سیر فلسفی دچار تغییر و تحول شده‌اند؛ یکی از مباحث مهم مرتبط با مبحث علیت، برهان‌های اثبات حق تعالی است که با سه مرتبه نگاه ماهوی، اصالت وجود وحدت تشکیکی و اصالت وجود وحدت شخصی تناسب دارند؛ در همه‌ی برهان‌های غیر وجودی درجه‌ای از تکثرگرایی که ویژگی ذاتی سیر اول یعنی نگاه ماهوی است وجود دارد؛ یکی از وجوه بازتاب این کثرت‌گرایی در برهان‌های «جسم، حرکت، حدوث، شناخت نفس (!)، نظر بر مجموع عالم و...» این است که در همه‌ی آن‌ها «سالک و مسلک و مسلوک منه و مسلوک الیه» به جز در خصوص نفس با هم تفاوت دارند؛ در این میان برهان صدیقین برهانی است که به تقریر ابن سینا ادعا می‌شود از چیزی جز خود وجود به خود وجود نمی‌رسد؛ ملاصدرا برهان صدیقین سینایی را به دلیل تأثر از مبانی سیر اول، یعنی استفاده از امکان ماهوی در زمره‌ی برهان‌های دیگر قرار می‌دهد و آن را برهان مطلوب خود نمی‌یابد؛ و بنابراین خود بنا بر مسلک فلسفی‌اش تقریری جدید از برهان صدیقین ارائه می‌دهد. بر برهان‌های صدیقین صدرا انتقاداتی وارد کرده‌اند که همانند برهان سینایی از «غیر» (= غیر وجود) برای اثبات حق تعالی استفاده شده است؛ تحقیق حاضر معتقد است، هر یک از برهان‌های سینایی و صدرايي از اقتضائات مراتب خود پیروی می‌کنند؛ بنابراین با لحاظ خصوصیات مرتبه به شرطی جزو برهان‌های صدیقین است و به شرطی دیگر ارائه‌ی برهان بر او تعالی محال است؛ مگر این‌که از منطق و مسلک معرفتی دیگری بهره جسته شود.

۱- بیان مسأله

مبحثِ علیت در سه مرتبه سیر فلسفی یعنی نگاهِ ماهوی یا غیرِ وجودی، اصالت وجود وحدت تشکیکی و اصالت وجود وحدت شخصی دگرگونی‌های مهمی را پذیرفته است؛ به عنوان نمونه در موضوع مفاد اصل علیت، نحوه‌ی فعالیت، امر مجعول در علیت، سبب نیاز معلول به علت، تقدم و تاخر، عدم و مباحث فلسفی، تقسیمات علت و معلول و... تحول‌های مهمی روی داده است. حال در مبحثِ برهان‌های اثباتِ حق تعالی - به عنوان یکی از مباحث مرتبط با علیت - به ویژه در بابِ برهان صدیقین نیز تحول‌های مهمی را می‌توان سراغ گرفت که با خصوصیات سه سیر فلسفی ارتباط وثیق دارد. سیر اول با لوازمی همراه است که در موضوع علیت برجستگی خاصی دارد؛ مهم‌ترین این لوازم، نگاه ماهوی، کثرت‌گرایی، تباین و غیریت میان پدیده‌هاست؛ سیر دوم بر اصالت وجود، وحدت، تشکیک و مراتب وجود تاکید دارد و سیر سوم بر اصالت وجود، وحدت و ظهور یا ظهورات این وجود واحد مبتنی است؛ حال در تاریخ فلسفه‌ی اسلامی برهان‌هایی برای اثبات حق تعالی مطرح شده است که می‌بایست از خصیصه‌های سه سیر نگاه ماهوی، اصالت وجود وحدت تشکیکی و اصالت وجود وحدت شخصی متأثر شده باشد؛ در دسته‌ای از برهان‌ها از به اصطلاح غیر حق تعالی بر حق تعالی استدلال می‌شود؛ برهان‌های جسم، حرکت، امکان، حدوث، نفس و ... از این دسته‌اند؛ در این برهان‌ها - با اندکی تفاوت در برهان نفس - سالک و مسلک و مسلوک فیه و مسلوک منه با هم تفاوت دارند؛ و به نوعی از غیر حق تعالی بر وجود حق تعالی استدلال شده است؛ ابن‌سینا که از نظر ملاصدرا دارای رویکرد غیر اصالت وجودی یا رویکرد اصالت وجودی است، برهانی برای اثبات خدا ارائه داده است که مدعی است از خود حق تعالی ذات حق تعالی را ثابت می‌کند؛ این برهان که گویا زمینه‌های طرح آن از فارابی شروع شده است، به برهان صدیقین معروف است؛ ملاصدرا برهان یاد شده را بهتر و قوی‌تر از برهان‌های دیگر اما باز هم هم‌ردیف آن‌ها قرار می‌دهد، و مدعی است قرائت سینایی از جرگه‌ی برهان‌های صدیقین خارج است؛ چون از وصف «امکان» که امری ماهوی است بهره جسته است؛ از دیگر خصیصه‌های برهان یاد شده این است که بر ابطال دور و تسلسل هم مبتنی است؛ در کل به نظر می‌آید هر یک از برهان‌هایی که از غیر وجود حق تعالی شروع شده باشد یا به ابطال دور و تسلسل و امکان نیازمند باشد نمی‌تواند در زمره‌ی برهان صدیقین قرار گیرد؛ طرح دور و تسلسل با مسأله‌ی امکان ارتباط دارد؛ چرا که به هنگام اثبات حق تعالی موجود به واجب و ممکن تقسیم می‌شود؛ موجود ممکن باید به واجب ختم شود وگرنه دور و تسلسل لازم می‌آید؛ ممکن بر مبنای سیر اول غیر حق تعالی است، و حق تعالی به ممکن وصف نمی‌شود، و میان واجب و ممکن تباین وجود دارد و به ویژه اگر رابطه‌ی میان علت و معلول بر مبنای سیر اول نگرینسته شود، «ممکن، غیر است»؛ بنابراین ملاک برهان صدیقین که رسیدن از او به اوست نه از غیر به او، صدق نخواهد کرد. به نظر می‌آید ملاصدرا در سه سطح برهان‌های صدیقین خود را عرضه داشته است؛ یک سطح از برهان‌های یاد شده بر مبنای قوم نگارش یافته است و به نوعی از تقسیم وجود به واجب و ممکن و نیز ابطال دور و تسلسل

بهره برده است (= برهان‌های شواهد و مشاعر)؛ ملاصدرا این تقریر خود و تقریر ابن‌سینا بر این روال را «نزدیک به صدیقین» می‌نامد؛ در یک سطح بر مراتبی بودن وجود برای اثبات و ارائه‌ی برهان صدیقین استفاده کرده است و در مرتبه‌ای بالاتر بر مبنای اصالت وجود وحدت شخصی برهان‌هایی مطرح نموده است؛ با تکیه بر نکات یاد شده ما در این اثر با تلفیقی از روش تحلیلی- استدلالی مبحث برهان‌های اثبات حق تعالی را در سه سیر فلسفی مورد ارزیابی و توجه قرار می‌دهیم؛ کسانی از اهل تحقیق با نقد دیدگاه ملاصدرا به دفاع از برهان صدیقین ابن‌سینا پرداخته و برخلاف نظر صدرا آن‌را برهان صدیقین دانسته‌اند؛ کسانی برهان‌های صدرایی را از آن لحاظ که بر «غیر» تکیه کرده است صدیقین ندانسته‌اند؛ ویژگی رویکرد ما در این مقاله توجه به نفوذ ویژگی‌های سیر فلسفی یا همان مرتبه‌ی بحث در محتوای بحث است که با در نظر گرفتن آن می‌توان به رویکرد تازه‌ای دست یافت.

۲. پیشینه پژوهش

الف) بحث علیت: مقاله‌ای با مشخصات: سعادت مصطفوی، سیدحسن، بهشتی نژاد، سیدمیثم &، علی زاده، بیوک. (۱۳۹۲). بازسازی سیر سه مرحله‌ای مبحث علیت در حکمت متعالیه. دوفصلنامه علمی حکمت صدرایی. 19-30, 2(1), نوشته شده است که از نظر روش به این دلیل که در سه مرحله سخن گفته است با مقاله‌ی حاضر شباهت دارد اما موضوعاتی که در متن مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند، با هم متفاوت هستند. نیز مقاله‌ای با عنوان «سه «علیت» بر مبنای سه سیر فلسفی از سوی قلم حاضر به نگارش در آمده و از سوی نشریه جستارهایی در فلسفه و کلام دانشگاه فردوسی مشهد برای انتشار پذیرش دریافت کرده است. ب) سه سیر فلسفی: در مورد سه سیر فلسفی اما در موضوعات مختلف چند مقاله از این قلم هم به چاپ رسیده و هم در حال انتشار است؛ از جمله بابایی، علی، موسوی، سید مختار. (۱۴۰۱). سه مرتبه حرکت بر مبنای سه سیر فلسفی ملاصدرا: حرکت طبیعی، حرکت جوهری، تجدد امثال. مجله پژوهش‌های فلسفی (دانشگاه تبریز). بابایی، علی. (۱۳۹۹). حق تعالی تنها جوهر هستی سیر تحول جوهر و عرض بر مبنای سه مرتبه‌ی سیر فلسفی ملاصدرا. فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز. بابایی، علی، موسوی سید مختار، (۱۴۰۰)، «مسئله «زمان» در سه مرتبه سیر فلسفی صدرالمتألهین»، معرفت فلسفی، سال نوزدهم، شماره اول، پیاپی ۷۳، ص ۴۹-۶۴.

در مورد برهان صدیقین مقالات متعددی نوشته شده است: مقاله برهان صدیقین صدرایی ابن‌سینا، تأملی در نظر صدرالمتألهین درباره صدیقین بودن برهان سینوی، نوشته هما رنجبر و داود حسینی، که در نشریه فلسفه و کلام اسلامی سال چهل و نهم پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره ۲ به چاپ رسیده است؛ و همچنین مقاله سیر تطور برهان صدیقین از ابن‌سینا تا علامه طباطبایی، نوشته اکبر عروتنی موفق، که در آینه معرفت بهار ۱۳۸۶ شماره ۱۰ به چاپ رسیده است با موضوع حاضر مرتبط است؛ هم‌چنین مقاله‌ای با عنوان معیار برهان صدیقین (بررسی تطبیقی بر برهان ابن‌سینا، ملاصدرا و علامه طباطبایی) توسط سلیمانی‌امیری در نشریه حکمت اسلامی تابستان ۱۳۹۳، شماره ۱ به چاپ رسیده است. اما هیچ‌کدام برهان یاد شده را متناسب با سه سیر فلسفی مورد ارزیابی

قرار نداده است. همچنین کتاب برهان‌های صدیقین نوشته حسین عشاقی اصفهانی که توسط مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران به انتشار رسیده با موضوع مقاله حاضر مرتبط است.

۱. سه سیر فلسفی:

ملاصدرا در حیات فکری خود سه سیر فلسفی را تجربه کرده است؛ جای هیچ تردیدی نیست که زمانی به اصالت ماهیت معتقد بود و خود هم به صراحت به آن اشاره کرده است؛ از سوی دیگر، قول ملاصدرا در اعتقاد به وحدت تشکیکی وجود نیز محرز است؛ و غالب مباحث خود را بر این مبنا ارائه داده است؛ صدرا این مرتبه را در مقام تعلیم مفید می‌داند و از این رو با گذر از نگاه تشکیکی به وحدت شخصی وجود معتقد می‌شود؛ (بنگرید به: ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۹؛ ملاصدرا، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۹۲؛ ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۹۳). روشن است که می‌باید مباحث حکمت صدرایی نیز به تبع این سه سیر دچار تحول و دگرگونی شده باشد؛ از این رو انتظار می‌رود هر مسئله در هر سیر فلسفی، تبیین خاص خود را به همراه داشته باشد.

۱-۱ سیر اول: نگاه ماهوی

سیر اول نگاه ماهوی است که ملاصدرا از آن، گاه به تعبیر «قوم» یاد می‌کند و مخاطب و منظور وی از این تعبیر مباحث غیر وجودی رایج، نگاه ماهوی و غالباً مبنای متداول مشائیان و به ویژه ابن‌سینا است. موضع ملاصدرا در نسبت به شیخ اشراق نیز آنگاه که مباحث شیخ بیشتر مباحث بحثی و مشائی حکمت اوست با تعبیر قوم همراه است؛ اما وقتی که مباحث اختصاصی حکمت نوری و اشراقی در میان باشد او را - شاید به دلیل مساوخت وجود با نور از نظر صدرا و صدق وحدت و تشکیک در انوار - از جرگه قوم جدا می‌سازد. ملاصدرا در نقد دیدگاه قوم سهم بسیار ویژه‌ای برای مسأله وجود و ماهیت قائل است و در غالب مباحث دلیل نقد و گاه رد دیدگاه قوم را در این مسئله می‌داند که مدار احتجاجات و مبنای دیدگاه‌هایشان امر عقلی اعتباری دانستن وجود است (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۰۶). در واقع از آنجا که دلیل اصلی تفاوت ملاصدرا با بیشتر دیدگاه‌های قوم در نهایت به مسأله اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت باز می‌گردد، و نگاه غیر وجودی لاجرم با نگاه ماهوی همراه است، پس می‌توان سیر اول یعنی مبنای قوم را نگاه غیر وجودی یا نگاه ماهوی دانست؛ و رسیدن به اصالت وجود را فارق بین دو سیر مطرح ساخت. خصلت اصلی سیر اول، ماهیت‌محوری، کثرت‌محوری و در بدترین حالت، تباین‌بالذاتی پدیده‌ها است.

۱-۱-۱ برهان اثبات حق تعالی، بر مبنای سیر اول: حدوث، امکان، ... صدیقین ماهوی

سابق بر نگاه وجودی که از آن به نگاه ماهوی یا مبنای قوم تعبیر کردیم، دسته‌ای از برهان‌های اثبات حق تعالی وجود دارد که از یکی از وجوه و یا پدیده‌های هستی شروع می‌کند و به اثبات حق تعالی می‌پردازد؛ می‌توان برهان جسم، حرکت، مجموع عالم، و شناخت نفس را از این زمره دانست؛ چون در این مرتبه وحدت تشکیکی یا

وحدت شخصی وجود اثبات نشده است، از این برهان‌ها به «غیر» یا «غیره» یعنی غیر حق تعالی تعبیر می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۴) که به قرار زیرند:

برهان جسم: جسم مرکب از ماده و صورت است؛ این دو در وجود داشتن متلازم و محتاج هم‌اند پس باید موجد دیگری داشته باشند که در نهایت غیرجسمانی است؛ (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۴۵). برهان حرکت: حرکت هر لحظه حادث و تجدید می‌شود؛ بنابراین به فاعل و حافظی نیازمند است که حافظ زمان، محدّد مکان و افاده‌کننده‌ی جسمی باشد که تا بی‌نهایت حرکات را می‌پذیرد. همچنین به غایت عقلانی‌ای نیاز است که غایت حرکات‌های یاد شده باشد... (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۴۵). مجموع عالم: مجموع عالم در حکم شخص واحدی است که دارای وحدت شخصی است؛ بنابراین چون ممکن و حادث و نیازمند است در نهایت به واجب تعالی محتاج است. (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۴۵). شناخت نفس: نفس جوهر ملکوتی است که از حد قوه و استعداد رو به کمال عقلی در تکامل است؛ در نهایت باید مکمل عقلی‌ای داشته باشد که آن را از قوه به فعل و از نقص به کمال خارج کند؛ که در نهایت وجود حق تعالی خواهد بود. (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۴۵) در بین برهان‌های یاد شده برهان نفس مزیتی نسبت به دیگر برهان‌ها دارد که در آن سالک عین راه است؛ (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۴۶) یعنی ارائه دهنده‌ی برهان همان نفس است که از طریق خود یعنی نظر در خویشتن به اثبات حق تعالی می‌پردازد. اما در برهان صدیقین سالک و مسلک و مسلوک فیه و مسلوک منه جملگی یکی هستند. یعنی در برهان صدیقین از حق تعالی به حق تعالی سیر می‌شود و چون سالک هم خود شأنی از حق تعالی است، پس یگانگی سالک و مسلک و سلوک لازم می‌آید. ملاصدرا برهان‌های دیگر را هم قابل اعتناء می‌داند: «و این کان غیره موصلاً ایضاً»؛ اما برهان موسوم به صدیقین را شریف‌تر و متقن‌تر می‌نامد.

برهان صدیقین به قرائت سینایی یا نگاه ماهوی: بنابر آنچه اشاره کردیم بازتابی از کثرت‌گرایی و نگاه ماهوی در موضوع «برهان‌های اثبات خداوند در این مرتبه» نیز وجود دارد؛ یکی از وجوه اشتراک برهان‌های غیر از صدیقین این است که در جملگی آن‌ها «سالک و مسلک و مسلوک منه و مسلوک إلیه» متفاوت از هم‌اند. حال آن‌که ادعای برهان صدیقین این است که از خود حق تعالی به خود حق تعالی یا از خود وجود به خود وجود سیر می‌شود؛ ابن سینا^۱ در اشارات و تنبیهات در تقریر برهان یاد شده آورده است: «به هر موجودی از حیث ذات‌اش اگر نظر اندازیم - بدون این‌که به غیر او توجه داشته باشیم - یا به نحوی است که در نفس خود وجود بر او واجب است یا این‌که واجب نیست؛ اگر وجود بر او واجب باشد به ذات خود حق است که وجودش از ذاتش بر او واجب است؛ چنین وجودی قیوم است؛ اگر وجود برایش واجب نباشد جایز نیست که «به ذات خود ممتنع باشد» بعد از آن‌که موجود فرض شده بود؛ البته اگر به اعتبار ذات‌اش شرطی مانند شرط «عدم علت‌اش» داشته باشد، ممتنع خواهد بود؛ یا شرطی مانند «وجود علت‌اش» داشته باشد، واجب خواهد بود؛ و اگر با شرطی همراه نباشد در

ذاتِ خود یک حالت برایش باقی خواهد ماند و آن «امکان» است؛ ... بنابراین هر موجودی یا به ذاتِ خود واجب الوجود است و یا ممکن الوجود می‌باشد. ...» (ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ۲۶۶).

ملاصدرا در واکنش به برهان صدیقین سینایی معتقد است: حتی در برهان صدیقین مبتنی بر سیر اول برای اثبات حق تعالی نیز چون از امکان ماهوی استفاده می‌شود، حقیقتاً مسلک صدیقین طی نمی‌شود؛ ابن‌سینا برای طرح این برهان موجود را به واجب و ممکن تقسیم می‌کند؛ از آن‌جا که ممکن در وجود به مرجح نیاز دارد و دور و تسلسل باطل است، پس در نهایت وجود واجب تعالی ثابت می‌شود؛ ابن‌سینا بعد از طرح برهان مدعی است از مشاهده‌ی حال وجود به وجود دست یافته است؛ «إذا اعتبرنا حال الوجود فشهد به الوجود من حيث هو وجود، و هو يشهد بعد ذلك على سائر ما بعده في الوجود». (ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ص ۲۷۶). ملاصدرا با آن‌که برهان ابن‌سینا را در نسبت به برهان‌های دیگر قابل اعتنا تر می‌داند اما در نهایت آن‌را هم هم‌ردیف برهان‌های متکلمان (حدوث) و طبیعیون (حرکت) قرار می‌دهد؛ و غیر هؤلاء (الصدیقین) يتوسلون في السلوك الى معرفته تعالی و صفاته بواسطة امر آخر غیره ...» (بنگرید: ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۴ و ملاصدرا / عماد الدوله، ۱۳۶۳، ص ۶۸) ملاصدرا خود نیز با خصوصیات شبيه به این برهان و با تکیه بر بطلان دور و تسلسل در این زمینه برهان‌هایی تقریر کرده است. (از جمله بنگرید: ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۲۶). صدرا این تقریرها را نزدیک به مسلک صدیقین می‌داند اما خود صدیقین به شمار نمی‌آورد؛ زیرا در برهان‌های صدیقین بر خود حقیقت وجود نظر می‌شود اما در تقریر ارائه شده بر مفهوم وجود تکیه شده است. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۲۶)

۱-۱-۲ تکیه بر امکان ماهوی در صدیقین سینایی

دلیل این‌که ملاصدرا تقریر سینایی را هم‌ردیف دیگر برهان‌های اثبات حق تعالی قرار می‌دهد و آن‌را برهان صدیقین مطلوب خود نمی‌یابد این است که: در نهایت از «امکان» به عنوان خواص ماهیات برای اثبات مورد نظر استفاده شده است؛ و همان‌طور که می‌دانیم امکان ماهوی ملاک نیاز معلول به علت بر مبنای سیر اول است. بنابراین «در حکمت متعالیه همان اشکال را که اهل حکمت بر سببیت حدوث برای نیاز معلول به علت، وارد می‌دانند، بر مختار حکما مبنی بر سببیت امکان ماهوی نیز وارد می‌دانند؛ زیرا اگر امکان ماهوی سبب احتیاج معلول به علت باشد چون امکان ماهوی وصف ماهیت است و ماهیت بعد از وجود و وجود پس از ایجاد و ایجاد متأخر از وجوب و وجوب مترتب بر ایجاد و ایجاد متوقف بر احتیاج است، دور مضمّر که فساد آن بیشتر از دور مصرح است، لازم می‌آید». (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۱۳۳).

۱-۱-۳ نیاز به بحث تسلسل و دور

از لازمه‌های فرعی نکته‌ی قبلی نیاز به طرح بحث از تسلسل و دور در فلسفه است؛ برای همین است که به تعبیر اهل تحقیق «بحث از تسلسل در آثار مشاء و متکلمان به تفصیل آمده است و حال آن‌که در آثار شیخ اشراق و ملاصدرا به ندرت و به اجمال اشاره شده است؛ دلیل این امر آن است که فلاسفه‌ی مشاء و نیز متکلمان به ابطال

تسلسل نیازمندان؛ و دلیل نیازِ یاد شده نیز در مبانی آنهاست. «متکلمین قائل به اصالت ماهیت هستند و یا اگر در میان آنها کسی به اصالت وجود قائل باشد، به تباین وجودات نظر می‌دهد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۱۳۱). از نظر اهل تحقیق اگر در برهانی از دور و تسلسل استفاده شود آن برهان از زمره‌ی براهین صدیقین خارج است؛ انگار که میان امکان و دور و تسلسل تلازمی وجود دارد. ملاک حاجت معلول به علت را حدوث آن می‌دانند. «چون سبب حاجت حدوث است؛ در فلسفه و حکمت به دلیل آن که سبب احتیاج معلول به علت، امکان دانسته می‌شود، محذور فوق وجود ندارد لذا اجتماع علت و معلول در مرحله بقاء نیز ضروری است و لیکن حکمای مشاء... تباین وجودات را می‌پذیرند یا انتساب قول مزبور به آنان با قبول تلقی شد؛ سلسله علل را با آن که مجتمع در وجود هستند، در طول یکدیگر تصویر می‌کنند و به همین دلیل آنان نیز برای اثبات واجب تعالی از دفع تسلسل کمک می‌گیرند. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۱۳۲).

۱-۱-۴ استدلال از غیر بر حق تعالی

روشن است که در نگاه حقیقتا ماهوی نه تنها امکان طرح «غیر» وجود دارد، بلکه غیریت و تباین محض حاکم میان ماهیت‌ها و وجودات حاکم است؛ و از شدت و نهایت تباینی که میان موجودات حاکم است نمی‌توان برای اثبات حق تعالی برهان ارائه کرد؛ و اگر برهانی هم اقامه می‌شود با عدول از لوازم تباین بالذاتی نگاه ماهوی است؛ حق تعالی فوق ماهیت است و وجودی که در ماهیت‌ها مطرح است به دلیل اشتراک لفظی با وجود مطرح در حق تعالی، امکان ارائه برهان از ماهیات بر حق تعالی را سلب می‌نماید. همه‌ی برهان‌هایی که با عنوان جسم، حرکت، نفس، حدوث و امکان ماهوی مطرح کردیم، در فضای نگاه ماهوی و از استدلال از غیر بر وجود حق تعالی است؛ اما با عدول از لوازم تباین بالذاتی میان پدیده‌ها طرح شده‌اند؛ در نتیجه در این براهین سنخیتی میان معلول و علت لحاظ شده است که می‌توان از معلول به علت یا از لازم به ملزوم رسید. نکته‌ی اصلی در طرح براهین نگاه غیر وجودی و براهین غیر صدیقین این است که از خود وجود حق تعالی بر خودش استدلال نمی‌شود؛ و اصولاً در این مرتبه هنوز به وحدت وجود نمی‌توان قایل شد؛ در نتیجه در مقابل وحدت، مباحث رنگ و بوی کثرت به خود می‌گیرند. حال با قول به اصالت ماهیت عمده‌ی تکیه‌ی برهان بر کلمه‌ی امکان است؛ که وجه آن مشخص است.

۱-۱-۵ استفاده از تقسیم و برهان صدیقین

بخشی از برهان‌های صدیقین بر تقسیم و به ویژه تقسیم وجود به واجب و ممکن و ممتنع مبتنی است؛ به دلیل نوعی از غیریت که میان قسیم‌ها و قسم‌ها و مقسم بر مبنای سیر اول وجود دارد، دیدگاه اهل تحقیق که گویند: «هرگاه مبدأ برهان بر تقسیم وجود به واجب و غیر واجب مبتنی باشد برهان صدیقین نیست» (بنگرید: سلیمانی امیری، ۱۳۹۳، ص ۱۱۵)؛ درست خواهد بود؛ اما به نظر مقاله‌ی حاضر این سخن تنها بر مبنای سیر اول قابل طرح است و در سیر دوم با توضیحی که اشاره خواهد شد تقسیمات وجود، مراتب یک حقیقت واحدند؛ در نتیجه با این لحاظ غیریت مطرح در سیر اول منتفی است؛ چون به دلیل وحدت وجود غیر واجبی وجود ندارد؛ برای همین

است که ملاصدرا در تقریر برهانی از صدیقین بر مبنای سیر دوم گوید: «وجود یا از غیر خود بی‌نیاز است که واجب‌الوجود است یا نیازمند است که افعال و آثار اوست که قوام این آثار و افعال تنها به واجب‌تعالی است.» (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۷).

۱-۱-۶ قاعده‌ی بسیط‌الحقیقه و برهان صدیقین

منظومه‌ای از مباحث فلسفی در درک موضوع حاضر دخالت دارند که یکی از آن‌ها مبحث بسیط‌الحقیقه است؛ مطابق با سیر اول نمی‌توان از قاعده‌ی بسیط‌الحقیقه که مطابق با اصول حکمت مرآت‌ی آن‌روی دیگر اصالت وجود و وحدت وجود است، سخنی به میان آورد؛ حال آن‌که بنا بر سیر دوم و سوم این قاعده صدق می‌کند؛ در نتیجه همه‌ی هستی به دلالت قاعده‌ی یاد شده مراتب وجود واحد یا شئون وجود واحدند؛ بنابراین با این رویکرد سیر از هر برهه و مقطعی از هستی، سیر از خود هستی به خود هستی است. بنابراین ارتباط قاعده بسیط‌الحقیقه با برهان صدیقین این است که بسیط‌الحقیقه تحقق وحدت وجود را تأکید می‌کند و برهان صدیقین سیر از وجود به وجود را پیشه‌ی خود می‌سازد.

۱-۲ سیر دوم: اصالت وجود وحدت تشکیکی

سیر دوم که با اصیل دانستن وجود از سوی ملاصدرا تحقق می‌یابد به «وحدت تشکیکی وجود» موسوم است. در این سیر از کثرت به سوی نوعی از وحدت سیر می‌شود و بر مبنای این وحدت، کثراتی که در سیر اول نمود داشتند تبیین و توجیه می‌شوند. در این سیر، به جای ماهیت، این وجود است که محور و مبنای اصلی طرح مباحث است؛ و همین وجود با وحدت تساوق دارد؛ و در آن واحد کثرت مشهود در موجودات بر مبنای قاعده‌ی تشکیک و در نتیجه با تفاوت تشکیکی مورد تبیین قرار می‌گیرد. در این سیر، وجود امر واحدی است که مراتب مختلف دارد؛ یعنی کثرتی حاکم است که به وحدت ختم می‌شود. خصلت اصلی این سیر، «وجودی وحدت در کثرت محوری» است. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۸۱ و ج ۱، ص ۳۵ و حایری یزدی، ۱۳۶۱، ص ۱۰)

۱-۲-۱ برهان اثبات خدا: صدیقین (تقریر تشکیکی)

روشن است که ویژگی مهم سیر دوم وجود محوری، وحدت محوری و تشکیک محوری است؛ مبحث برهان‌های اثبات حق تعالی دست‌کم از سه وجه با ویژگی‌های این مرتبه یعنی مراتبی و تشکیکی بودن ارتباط دارد:

۱. معرفت و شناخت: برهان ناظر بر مقام اثبات، و مقام اثبات ناظر بر شناخت است؛ بنابراین چون مراتب شناخت و معرفت افراد متفاوت است، مراتب اثبات نیز بر حسب مراتب شناخت افراد تفاوت دارد؛ از این‌رو از نظر صدرا «هر کسی می‌تواند ذات مقدس حق تعالی را عاری از حصر و تقیید به امکان و جهات و احیاز ملاحظه نماید این امر به اندازه‌ی وسع وجودی هر کسی بستگی دارد؛ ... هر کس نیز به اندازه‌ی ضعف و قصور و تنگنای وجودی خودش از احاطه بر حق تعالی و شناخت او محروم می‌ماند؛ محرومیت یاد شده به سبب دوری از منبع وجود از سر ضعف وجود افراد یا همدمی با اعدام و قوا و مواد است نه به دلیل بخل حق تعالی. (ملاصدرا، ۱۳۶۸،

ج ۱، ص ۱۱۴).ⁱⁱ یعنی چون وجود واحد است، هر کس هر آنچه را که می‌بیند و می‌شناسد در واقع حق تعالی را می‌بیند؛ اگر بتوانیم این مبحث را به نوعی در حال و هوای برهان صدیقین لحاظ کنیم خواهیم دید که بر مراتب ادراک افراد تاکید شده است که همان تشکیکی بودن معرفت و شناخت است.

۲. مراتب عالم، و مراتب برهان‌ها: به ماسوی الله عالم گویند که از لحاظ حیطة اخص از وجود یا به تعبیری ظهور وجود است؛ عالم یکی ست اما دارای سه مرتبه می‌باشد: عالم عقل، عالم نفس و عالم جسم؛ عالم اعراض هم تابع جسم است؛ و وجود شامل این امور چهارگانه است؛ بنابراین راه‌های رسیدن به مبداء و مصدر کل و فاعل و غایت آن پنج [مرتبه] است: اول: راه از ذات او به او؛ دوم: استدلال بر او از طریق عقل، سوم: از طریق نفس، چهارم: از طریق جسم و پنجم از طریق احوال جسم مانند حرکات فلکی و ... (ملاصدرا، ۱۳۶۳، مفاتیح الغیب، ص ۲۳۹).

۳. مراتب وجود و تحقق: یکی دیگر از جنبه‌های ویژگی تشکیکی که با برهان صدیقین نسبتی دارد مراتبی و تشکیکی بودن وجود است؛ یعنی وجود واحد دارای مراتب مختلفی است؛ ملاصدرا در تقریر برهان صدیقین مبتنی بر تشکیک در مراتب وجود گوید: «وجود، حقیقت عینی واحد بسیطی است که اختلاف میان افراد آن تنها به کمال و نقص و شدت و ضعف است؛ ... و کامل‌تر از «نهایت کمال حقیقت وجود» وجودی تحقق ندارد؛ این مرتبه کامل متعلق به غیر نیست؛ و تام‌تر و کامل‌تر از آن نمی‌توان فرض کرد؛ زیرا هر چیز ناقصی به امری دیگر تعلق دارد و به تمام خود نیازمند است؛ می‌دانیم که تمام قبل از نقص و فعل قبل از قوه و وجود قبل از عدم است؛ تمام هر چیز خود شیء است با کمالاتی افزون‌تر؛ بنابراین وجود یا از غیر خود بی‌نیاز است یا در ذات خود نیازمند به دیگری است؛ قسم اول واجب الوجود است که صرف وجودی است که کامل‌تر از آن وجود ندارد و عدم و نقصی در آن مطرح نمی‌شود؛ قسم دوم هم افعال و آثار اوست که قوام‌شان تنها به واجب تعالی است.» (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۷). به دلیل سنخیتی که در مراتب وجود تحقق دارد می‌توان از وجود بر وجود استدلال کرد. وجود با مراتب خود مانند نوع واحدی است که دارای مراتب متفاضلی است و مرهون اولیت و غیر اولیت و اولویت و غیر اولویت نیست؛ هر مرتبه از آن را که لحاظ کنیم عین ارتباط به حقیقت وجود است و چیزی در ازاء و در برابر حقیقت وجود نیست؛ بلکه هر مرتبه از وجود به مرتبه‌ی بالاتر متقوم است. (سبزواری، ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۴۶۱)

۱-۲-۲ بی‌نیازی از مباحث تسلسل و دور

از نتایج مباحث قبلی منتفی شدن نیاز به بحث از تسلسل و دور در مباحث اثبات حق تعالی است که به مقدار کافی اشاره شد و نیازی به تکرار آن نیست.

۱-۲-۳ استدلال از مراتب وجود بر وجود

برخلاف سیر اول که تکیه بر نگاه ماهوی، تکرر، و تباین و غیریت است، در سیر دوم اصالت، وحدت، تشکیک و بساطت وجود ثابت می‌شود؛ بنابراین هر برهه‌ای از وجود، مرتبه‌ای از وجود است و سیر از هر برهه‌ای در واقع

سیر از وجود به وجود است؛ بنابراین شرط برهان صدیقین که رسیدن از وجود به وجود است رعایت می‌شود؛ به واقع هر نوع سیری در این مرتبه سیر از وجود به وجود است؛ چرا که غیر وجود چیزی تحقق ندارد.

۱-۲-۴ استدلال از تقسیمات وجود بر وجود

نفس «تقسیم» در سیر دوم با «تقسیم» در سیر اول تفاوت دارد؛ چون بر مبنای سیر دوم، اقسام مراتب مختلف یک حقیقت واحدند؛ یعنی به اقتضای اصالت وجود اقسام، مراتب مقسم هستند؛ⁱⁱ مثلاً در تقسیم وجود به واجب و ممکن، همانند تقسیم وجود به خارجی و ذهنی، و یا همانند تقسیم وجود به بالفعل و بالقوه، نیز در تقسیم وجود به وجود حق، مطلق، مقید و ... اقسام، یا مراتب مختلف یک وجودند یا ظهورات مختلف یک وجودند؛ و به اقتضای سیر دوم، تقسیم‌های یاد شده تشکیکی است؛ به دلیل هم اشتراک معنوی، و هم اصالت و وحدت وجود، مقسم در همه‌ی اقسام حضور دارد؛^v و به اندازه‌ی وسع مرتبه‌ای هر یک از اقسام در آن‌ها ظهور می‌یابد؛ بنابراین بر مبنای سیر اول، در تقسیم موجود به واجب، ممکن و ممتنع، (همچنین در تقسیم مواد ثلاث به وجوب و امکان و امتناع) که اساس برهان صدیقین در سیر اول بود، خصوصیت تشکیکی مورد نظر در اصالت وجود، میان مقسم این تقسیم با اقسام آن برقرار نخواهد بود؛ هم به این دلیل که تشکیک در سیر اول راه ندارد و هم به این دلیل که ممتنع و ممکن و واجب، با تفاسیر مالوف نمی‌توانند مراتب یک‌امر واحد باشند؛ و در نتیجه اجزای یک تقسیم واحد قرار گیرند. در نتیجه سیر از ممکن به واجب حقیقتاً سیر از غیر حق تعالی به حق تعالی خواهد بود؛ اما در سیر دوم به ویژه از آن لحاظ که ممکنات معلول حق تعالی هستند و رابطه‌ی علت و معلول رابطه‌ی مراتبی است، سیر از تقسیمات وجود به وجود، سیر از وجود به وجود است. بنابراین دوباره اشاره می‌کنیم این‌که می‌گویند: «هرگاه مبدأ برهان بر تقسیم وجود به واجب و غیر واجب مبتنی باشد برهان صدیقین نیست» (بنگرید: سلیمانی امیری، ۱۳۹۳، ص ۱۱۵) بر مبنای سیر اول درست است اما بر مبنای سیر دوم و سوم سیر از وجود به وجود است. مگر این‌که سیر از مراتب وجود به وجود را برهان صدیقین ندانیم و نوعی «غیر» محسوب داریم که در این صورت پاسخ دیگری بر آن می‌توان ارائه داد.^۱

۱-۲-۵ قاعده‌ی بسیط‌الحقیقه و برهان صدیقین

بر مبنای سیر دوم بر خلاف سیر اول قاعده‌ی بسیط‌الحقیقه صدق می‌کند و مطابق با آن حق تعالی همه‌ی اشیاء است: «کل ما هو بسیط الحقیقه فهو بوحدته کل الأشیاء» (ملاصدرا، ۱۳۴۱، ص ۲۲۲). همه اشیاء به حمل حقیقت و رقیقت بر بسیط الحقیقه حمل می‌شوند، زیرا بر اساس تشکیک در وجود بسیط الحقیقه کمالات وجودی همه آنها را واجد است... بسیط الحقیقه هم در مقام ذات همه اشیاء را به نحو بساطت دارا است و هم در مقام ظهور و تجلی، از باب ظهور وحدت در کثرت با همه اشیاء حضور دارد و واجد همه آنها است و به همین دلیل: «... فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا

۱. به نظر نگارنده می‌توان با اصول حکمت مرآتی پاسخی بر این موضوع ارائه کرد؛ که در فرصتی فراهم به آن خواهیم پرداخت.

فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ .. ، به هر سو بنگرید، وجه خدای تعالی را می یابید. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۷، ص ۲۳۷)؛ بنابراین امری خارج از او وجود ندارد؛ در نتیجه سیر از هر برهه و مقطعی از وجود به وجود که حقیقتی بسیط است، برهان صدیقین را تأیید خواهد کرد.

۱-۳ سیر سوم: اصالت وجود وحدت شخصی

ملاصدرا با گذر از وحدت تشکیکی به وحدت شخصی، بعضی از مباحث خود را بر مبنای سیر جدید مطرح کرده است^۷؛ (برای نمونه ارتقای مبحث علیت به تجلی با همه‌ی لازمه‌های آن، بنگرید: ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۵۰) در این مرتبه اصالت وجود محفوظ است اما تشکیک در مراتب به تشکیک در مظاهر ارتقاء می‌یابد؛ «تشکیک خاصی در نظر صدرالمتألهین، نظر نهایی نیست، بلکه وی تشکیک وجود دارای مراتب را مقدمه تشکیک وجود دارای مظاهر قرار داده است (صمدی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۲).

۱-۳-۱ برهان اثبات خدا: صدیقین به قرائت وحدت شخصی

چون اصل ادعای برهان صدیقین رسیدن از خود حق تعالی به خود حق تعالی است، «و هو الاستدلال علی ذاته بذاته» (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ص ۲۱) این امر تنها با قول به یک حقیقت و مجاز دانستن غیر این حق که ادعای اصلی اصالت وجود وحدت شخصی است امکان‌پذیر است؛^۸ از حقیقت مطلق وجود (وجود لابشرط مقسمی) که به وجود حق موسوم است و گاه از سر اندکی تسامح با وجود مطلق یکی گرفته می‌شود برای اثبات هم وحدت شخصی وجود و هم برهان صدیقین استفاده می‌کنند؛ برای همین است که یکی از تقریرهای برهان صدیقین همین تعبیر است: «ذلک لأن أظهر الأشياء هو طبيعة الوجود المطلق بما هو وجود مطلق، و هو نفس حقیقة الواجب تعالی، و لیس من الأشياء غیر الحق الأول نفس حقیقة الوجود؛ فیثبت من ذلک إثبات المبدأ الأعلى و الغایة القصوی» (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ص ۲۱).

از نظر ملاصدرا «عظیم‌ترین برهان و محکم‌ترین راه و روشن‌ترین و شریف‌ترین روش‌ها بر وجود الله تعالی استدلال از ذات او است بر ذات او؛ زیرا ظاهرترین اشیا، طبیعت وجود مطلق است که به محض اطلاق شامل نفس حقیقت واجب تعالی می‌گردد؛ و هیچ شیئی از اشیا غیر از حق اول نفس حقیقت وجود نیست؛ زیرا غیر او یا ماهیتی از ماهیات است یا وجودی از موجودات ناقص که مشوب با نقص یا قصور یا عدمند و هیچ‌یک از آنها مصداق معنای وجود بالذات که نفس ذات او است نمی‌باشند، و واجب الوجود صرف وجود است که وجودی تمام‌تر از آن نیست و وجودش حد و پایان ندارد و نیز مشوب با چیزی از عام و خاص یا صفت دیگری غیر از خود وجود نیست». (ملاصدرا، ۱۳۶۷، ص ۵۸).

۱. بنا بر اصول حکمت مرآتی برهان صدیقین همان صورت استشهادی و انکشافی وحدت شخصی وجود حق تعالی است؛ و این دو باهم چندان تفاوتی ندارند؛ نه تنها این دو مفهوم بلکه بسیاری از مفاهیم مهم این مرتبه ظهورهای یک حقیقت واحد هستند و در این مقام نمی‌توان گفت که کدام بر دیگری تقدم دارد؛ اما به هر حال فعلا در موقعیت و فضای حکمت صدرایی سخن می‌گوییم.

ملاصدرا بیان‌های متعددی برای ارائه‌ی برهان صدیقین مورد نظر خود دارد؛ یکی از آن‌ها هم با تعبیر حقیقت وجود منبسط بر هر موجودی سامان یافته است؛ «فالنظر إلى حقيقة الوجود المنبسط على كل موجود يعطى أنه بكماله و تمامه موجود بلا شوب عدم و يعطى أنه لا ثانی له فی أصل الوجود و کل ما فرضه العقل ثانيا فبعد تحديق النظر وجده عين الأول.» (ملاصدرا، ۱۳۶۳، مفاتیح الغیب، ص ۲۴۰).

۲-۳-۱ بی‌نیازی از دور و تسلسل

با منتفی شدن شرط امکان مطرح در سیر اول برای اثبات وجود حق تعالی تابع آن یعنی لزوم بحث از دور و تسلسل نیز منتفی خواهد شد؛ در نتیجه در سیر دوم و سوم به اثبات بطلان دور و تسلسل برای رسیدن به برهان صدیقین نیازی نیست. الا این نکته که هر آنچه که غیر یا ممکن به آن اطلاق می‌کردیم در این مرتبه، وجود واحد لحاظ شود و در نتیجه به واسطه‌ی وحدت اتصالی مراتب و مظاهر با حقیقت وجود، سیر، سیر از وجود واحد به خود است.

۳-۳-۱ استشهاد (به جای استدلال) از خود بر خود

خواجه نصیرالدین طوسی قبلا در مورد برهان صدیقین و برهان‌های دیگر تعابیری به کار برده است که به تفاوتی ظریف در مورد برهان صدیقین و غیر صدیقین اشاره دارد؛ حکما به دو کریمه‌ی: «سُنُّرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» و «أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» اشاره می‌کنند که اولی ناظر به استدلال از خلق بر حق است و دیگری ناظر بر استشهاد از حق بر حق و بر همه چیز: «أَعْنَى مَرْتَبَةِ الْاِسْتِدْلَالِ بِآيَاتِ الْآفَاقِ وَ الْأَنْفُسِ عَلَى وَجُودِ الْحَقِّ، وَ مَرْتَبَةِ الْاِسْتِشْهَادِ بِالْحَقِّ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بِإِزَاءِ الطَّرِيقَتَيْنِ» (طوسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۰۷).^۱ در مورد دلالت حق تعالی بر مخلوقات یا حق تعالی بر حق تعالی تعبیر استشهاد استفاده شده است؛ برای توجیه استفاده از این تعبیر می‌توان به چند مورد اشاره کرد: ۱. سیر از مخلوقات به حق تعالی روال استدلال برهانی است؛ و در استدلال از مقدمات به نتیجه می‌رسند؛ در مقام تمثیلی با حفظ تفاوت مثل با مثل له، رسیدن از مقدمات برهان به نتیجه شبیه رسیدن از مخلوقات به حق تعالی است؛ مقدمات خسیس‌تر از نتیجه و نشان دهنده نتیجه است؛ نتیجه شریف‌تر از مقدمات، و مشتمل بر آن‌هاست؛

بر مبنای سیر سوم، ملاصدرا معرفت حق تعالی را فطری می‌داند: و الحقُّ أن معرفة وجود الواجب أمر فطري، لا يحتاج إلى برهان و بیان؛ فَإِنَّ الْعَبْدَ عِنْدَ الْوُقُوعِ فِي الْأَهْوَالِ وَ صَعَابِ الْأَحْوَالِ يَتَوَكَّلُ بِحَسَبِ الْجِبَلَّةِ عَلَى اللَّهِ. (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ص ۲۱). یا به استدلال نیازی نیست؛ و یا اصلا به حقیقت و تمام معنا استدلال بردار نیست. از

۱ نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد، شرح الإشارات و التنبیها (طوسی)، جلد: ۲، صفحه: ۶۰۷، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، قم - ایران، ۱۳۸۶ ه.ش.

این رو یکی از تغییرهای ملموس بر مبنای سیر سوم عدول از تعبیر استدلال به استشهاد است؛ به واقع هیچ برهانی او را نمی‌تواند اثبات بکند؛ چرا که او مثبت برهان‌هاست.

۱-۳-۴ قاعده بسیط الحقیقه و برهان صدیقین

هم برهان صدیقین و هم قاعده‌ی بسیط الحقیقه بر مبنای اصالت وجود وحدت شخصی بهتر از سیر قبلی قابل تفسیر و تبیین و به مدعای خود نزدیک‌تراند. متناسب با وحدت تشکیکی، بسیط الحقیقه همه‌ی کمالات دیگر موجودات را داراست و از نقایص آن‌ها عاری است؛ و متناسب با وحدت شخصی بسیط الحقیقه به این معناست که واجب تعالی همه‌ی اشیاست و خارج از ذات واجب چیزی نیست: «اعلم أن واجب الوجود بسیط الحقیقه غایه البساطه و کل بسیط الحقیقه کذلک فهو کل الأشياء فواجب الوجود کل الأشياء لا يخرج عنه شیء من الأشياء» (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۶۸). «چیزی از اشیا از حقیقت ذات حق تعالی خارج نمی‌باشد.» بنابراین سیر منحصر در از او به او خواهد بود.

۳. نتیجه‌گیری

۱. ما به تحول برهان صدیقین بر مبنای سه سیر فلسفی اشاره کردیم؛ این که آیا برهان صدیقین مطرح از سوی ابن سینا و نیز ملاصدرا شرایط صدیقین بودن را داراست یا نه، محل بحث و نظر است؛ همان‌طور که اشاره کردیم ملاصدرا این برهان را صدیقین مطلوب نمی‌داند؛ دلیل او این است که: در برهان یاد شده بر خلاف ادعای این برهان از غیر حق تعالی استفاده شده است؛ یعنی در نهایت از «امکان» به عنوان ویژگی ماهیات برای اثبات مورد نظر بهره‌جسته‌اند.

۲. طرح امکان ماهوی یا به تعبیر ملاصدرا «غیر» حق تعالی در وهله‌ی اول ناظر به خصوصیت مرتبه‌ی استدلال و برهان صدیقین است؛ نه ناظر به طرح مبحث «امکان». امکانی که در این جا مطرح شده است به عنوان احتمال مطرح است نه تحقق؛ و در ارائه‌ی استدلال طرح همه‌ی احتمال‌های لازم و بطلان آن‌ها به معنای تکیه‌ی برهان بر آن احتمال‌ها نیست؛ کما این که هر دو برهانی که در هر دو سیر بعدی صدرایی برای اثبات حق تعالی از سوی ملاصدرا مطرح شده است، هر چند که بر امکان ماهوی تکیه ندارد اما بر «غیر» متناسب با مرتبه‌ی خود متکی است؛ این «غیر» در سیر دوم حداقل در دو مورد از عبارتی که از ملاصدرا مطرح کردیم قابل پیگیری است: اول: «وجود یا از غیر خود بی‌نیاز است یا در ذات خود نیازمند به دیگری است؛ قسم اول واجب الوجود است که صرف وجودی است که کامل‌تر از آن وجود ندارد و عدم و نقصی در آن مطرح نمی‌شود؛ قسم دوم هم افعال و آثار اوست که قوام‌شان تنها به واجب تعالی است.» (اینجا هر لفظی که به کار ببریم در اصل ماجرا تفاوتی ایجاد نمی‌کند و قسم دوم همان ممکن الوجود خواهد بود؛ هر چند که امکان یاد شده به اقتضای سیر فلسفی، امکان ماهوی نباشد و بلکه به معنای امکان فقری باشد).

۳. اقتضای سیر دوم فلسفی، وحدت وجود تشکیکی و در نتیجه مراتبی بودن وجود است؛ تردیدی نیست که هر مرتبه‌ای از وجود را که لحاظ کنیم از دایره‌ی وجود خارج نشده‌ایم؛ اقسام تقسیم بر مبنای سیر دوم دو مرتبه از حقیقت یک وجود واحدند؛ بنابراین با تکیه بر سیر دوم تقسیم وجود به واجب و ممکن باعث سیر از غیر به حق تعالی نخواهد شد؛ چون آنچه که ممکن خوانده می‌شود بنا به رابطه‌ی علی و معلولی، مراتب یک وجود واحدند. بنابراین این که ادعا می‌شود اگر در برهان صدیقین از تقسیم وجود به واجب و غیر واجب استفاده شود برهان صدیقین نخواهد بود بر مبنای سیر دوم یا وارد نیست و یا سالبه به انتفای موضوع است.

۴. در واقع نقد اصلی و حقیقی ملاصدرا بر قرائت سینایی از برهان صدیقین، به نقد بر مبانی ابن سینا یعنی نگاه ماهوی و غیر وجودی باز می‌گردد نه لزوماً بر «غیر» مطرح در امکان ماهوی. نقص سخن ابن سینا عدم پابندی کامل به اصالت وجود و دیگر لوازم معین و معد آن است؛ وگرنه ممکن و ممتنع در استدلال ابن سینا، فرض‌های ذهنی در مقام استدلال است؛ و هر استدلالی برای اثبات یک طرف استدلال می‌بایست ضمن اثبات طرف مورد نظر طرف‌های رقیب را نیز رد و باطل کند. همان‌گونه که هر دو استدلال سیر دومی و سومی ملاصدرا نیز همین ویژگی را دارد. شق‌های مطرح در سیر دوم (= اصالت وجود وحدت تشکیکی) به نحو وجود واحد و مراتب همین وجود واحد مطرح می‌شود و در سیر سوم (= اصالت وجود وحدت شخصی) نیز به نحو وجود واحد و ظهورات آن وجود واحد جلوه می‌کند.

۵. محال است در عالم معرفت و اثبات و مباحثه از نوعی مواجهه سخن بگوییم اما در آن نوعی از مرآتیت و دوگانگی مطرح نباشد؛^{vi} حتی در مقام علم انسان به خود نیز عالم و معلومی در میان است هر چند که مصداق این دو در تحقق یک چیز و یک امر باشد؛ و به اصطلاح وحدت علم و عالم و معلوم تحقق داشته باشد؛ برای همین است که متناسب با هر سه سیری که تا به حال مطرح کرده‌ایم به ترتیب سه نحو اضافه یعنی اضافه‌ی مقولی، اضافه‌ی اشراقی و اضافه‌ی قیومی قابل طرح و تطبیق است.

۶. در هر مرتبه‌ی غیر مطرح است که آن غیر وجودش به حق تعالی باز می‌گردد؛ و همین متضمن توحید، و سیر از خود به خود مورد نظر در برهان صدیقین است؛ اگر عمیق‌تر موضوع را بکاویم آن غیر لازمه‌ی مرآتیت عالم معرفت است. نتیجه این که هر سه برهان به عنوان برهان صدیقین معتبر است اما در مقام و مرتبه‌ی خود.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبد الله، (۱۳۸۱)، الإشارات و التنبیها، قم: بوستان کتاب قم (مرکز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامی).
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۲)، رحيق مختوم، ج ۱، قم: نشر اسراء
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۲)، رحيق مختوم، ج ۸، قم: نشر اسراء
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۵)، رحيق مختوم، ج ۱۷، قم: نشر اسراء
- حائری یزدی، مهدی، (۱۳۶۱)، هرم هستی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- حسینی طهرانی، سید محمد حسین / طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷)، توحید علمی و عینی در مکاتیب حکمی و عرفانی، مشهد: علامه طباطبایی.
- سبزواری، ملاهادی / ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- سلیمانی امیری، عسکری، (۱۳۹۳). معیار برهان صدیقین (بررسی تطبیقی بر برهان ابن سینا، ملاصدرا و علامه طباطبایی). حکمت اسلامی / (شماره ۱ - پیاپی ۱) (تابستان ۱۳۹۳)، ۹۹-۱۲۱
- صمدی آملی، داوود، (۱۳۸۶)، شرح نهاییه الحکمة، قم: قائم آل محمد (عج).
- طباطبایی / ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، (۱۹۸۱ م) الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (با حاشیه علامه طباطبائی)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فارابی، محمد بن محمد، (۱۴۰۵ ه.ق)، فصوص الحکم، قم: بیدار.
- محمدی شیخی، قباد & عابدی، احمد. (۱۳۸۸). برهان صدیقین و وحدت شخصی وجود در حکمت متعالیه. پژوهش‌های فلسفی - کلامی 10(3), 75-100. doi: 10.22091/pfk.2009.21
- مصباح، محمد تقی، (۱۳۶۶)، آموزش فلسفه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. معاونت فرهنگی.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۶)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳، تهران: صدرا.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم / احسانی، احمد بن زین الدین، (۱۳۸۵)، شرح المشاعر، بیروت: مؤسسه البلاغ.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم / عماد الدوله، بدیع الملک بن امام قلی، (۱۳۶۳)، المشاعر، تهران: طهوری، تهران - ایران، ۱۳۶۳ ه.ش.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۸)، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، قم: مکتبه المصطفوی.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، (۱۳۷۸)، المظاهر الإلهیة فی أسرار العلوم الکمالیة، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، (۱۳۴۱)، عرشیه، اصفهان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۲)، شرح و تعلیقه صدر المتألهین بر الهیات شفا (صدر المتألهین)، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، نوری، علی بن جمشید (حاشیه)، (۱۳۶۳)، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- منزه، مهدی & کاوندی، سحر. (۱۳۹۶). صدر المتألهین؛ وحدت تشکیکی یا وحدت شخصی (گذار صدر المتألهین از وحدت تشکیکی به وحدت شخصی وجود). دوفصلنامه علمی - پژوهشی حکمت صدرايي، 5(2), 169-186.

i . ابتکار برهان صدیقین به نام ابن سینا معروف است؛ البته قبل از او از فارابی بیانی دال بر محتوای برهان صدیقین در دسترس است: لک آن تلحظ عالم الخلق فتری فیہ امارات الصنعة ، و لک أن تعرض عنه و تلحظ عالم الوجود المحض و تعلم انه لا بد من وجود بالذات و تعلم کیف ینبغی [أن یكون] علیه الوجود بالذات. (فارابی، ۱۴۰۵، ص ۶۲).

ii صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، جلد: ۱، صفحہ: ۱۱۴، مکتبۃ المصطفوی، قم - ایران، ۱۳۶۸ ه.ش.

iii . یا - بنا بر سیر دوم - مراتب وجود و یا - بنا بر سیر سوم - مراتب ظهور وجود.

iv . می‌دانیم که میان اشتراک معنوی، وحدت و اصالت وجود رابطه‌ی عمیق وجود دارد.

v . در اینکه ملاصدرا به سیر سوم یعنی «وحدت شخص وجود» رسیده یا در سیر دوم باقی مانده، اختلاف نظر حاکم است. برخی با تکیه بر لوازم اصولی مثل صرافت ذات حق تعالی و اینکه ملاصدرا دیدگاه عرفا را در باب عقیده به وحدت وجود به بوتہ نقد کشانده، بر این باورند که ملاصدرا سیر سوم نداشته و وحدت تشکیکی وجود نهایی‌ترین دیدگاه اوست (حسینی طهرانی، ۱۴۱۷، ص ۲۱۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ص ۱۴۰ - ۱۵۲؛ مطهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۶۰؛ منزہ و کاوندی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۳). در نقطه مقابل نیز بزرگانی چون علامه طباطبایی، جوادی آملی و حسن‌زاده آملی بر وجود سیر سوم برای ملاصدرا تحت عنوان «وحدت شخصی وجود» اتفاق نظر دارند. (طباطبائی / ملاصدرا ۱۹۸۱، ص ۲۱۱؛ منزہ و کاوندی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۳). غالب مباحث حکمت صدرایی مبتنی بر وحدت تشکیکی وجود است؛ (برای نمونه بنگرید: ملاصدرا، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۲۹)

vi . بر مبنای اصول حکمت مرآتی که در فرصت متناسب می‌توان از آن سخن گفت، حقیقت معرفت با مرآتیت و دوگانگی و مواجهه شکل می‌گیرد. در عین حال که در هستی وحدت حاکم است، اما هم معرفت هستی و هم آفرینش مطرح در آن با مرآتیت روی می‌دهد؛ و ما در رابطه‌ای مرآتی حقایق را می‌شناسیم.